

گشکول معرفت

کلمات معروضات [۶]

«دعا و عبادات»

مولانا سرمد دین دین: رضا خوش نعت

پیشرو

سرشناسه: خوش‌بخت، رضا، ۱۳۳۶ -

عنوان و پدیدآور: کشکول معرفت، کلمات معروضات/ گردآورنده خوش‌بخت؛ ویرایش رضا خوش‌بخت.
منابعات ظاهری: سیزوار: کشکول معرفت، کلمات معروضات، ۱۳۹۵، ج ۷، جدول، نمودار.

شابک: (جلد ۶) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۸-۵

شابک (دوره ۲) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲

KASHKOL MAREFAT KALAMATON MAROSHATON- VOLUME ۶ Doa & EBADAT- REZA KHOSHBAKHT

یادداشت پشت جلد به انگلیسی: یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

یادداشت: ج ۶ چاپ اول ۱۳۹۵

یادداشت: کتاب‌نامه

موضوع: ج ۱. وجود، ج ۲. تجلی، ج ۳. آفرینش، ج ۴. معرفت، ج ۵. خلیفه‌الله، ج ۶ دعا و عبادات، ج ۷. معاد.

مدرجات اسلام - مطالب گونه‌گون ISLAM - MISCELLANEA

اسلام - عقاید - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - MISCELLANEA

اسلام - عقاید - جنبه قرآنی - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - QUR'ANIC TEACHING - MISCELLANEA

عنوان دیگر: دعا و عبادات

موضوع: خلقت

ردمبندی کنگره: ۱۱BP / خ ۹ ک ۵

ردمبندی دیویی: ۲/۲۹۷

شماره کتابخانه ملی: ۵۷۹۹۶

- کتاب: کشکول معرفت، کلمات معروضات، جلد ششم
- عنوان دیگر: دعا و عبادات
- مؤلف: خوش‌بخت
- تحقیق و تنظیم و ویرایش: خوش‌بخت
- ناشر: مؤلف
- تعداد مجلدات: هفت جلد
- حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: خوش‌بخت
- چاپخانه: دقت، مشهد مقدس
- تعداد صفحه: ۸۰۸
- نوبت چاپ: اول
- سال نشر: فروردین ۱۳۹۶
- شابک (دوره): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲
- شابک (جلد ششم): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۸-۵
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت تک جلدی: ۵۳۰۰۰ تومان
- قیمت دوره: ۳۶۰۰۰ تومان

* همه حقوق طبع محفوظ است *

آدرس: سیزوار، خیابان حضرت آیت‌الله سیادت، چهارراه فرودگاه، سیادت یازده پلاک ۳۰

تلفن: ۴۴۴۴۰۸۳۳

پست الکترونیکی: reza.khoshbakht36@gmail.com

فهرست اجمالی موضوعات

۵	فهرست اجمالی موضوعات
۹	مقدمه
۱۱	دعا و عبادت
۲۵	بخش چهل و ششم - امام رین العابدین (ع) و صحیفه سجادیه
۲۷	فصل یکم - زندگانی امام زین العابدین (ع) به اختصار
۷۷	فصل دوم - ویژگی‌های صحیفه سجادیه
۹۵	بخش چهل و هفتم - دعا و عبادت - تقرب به خدا
۹۷	دعا و نیایش امام سجّاد (ع) در احترام به گناه
۱۰۲	فصل یکم - پرتوی تفسیری از آیه «وَأَسْأَلُكَ عِبَادِي...»
۱۳۱	فصل دوم - غرض از آفرینش خلق عبادت است
۱۳۳	فصل سوم - تبصره‌ای در حقیقت عبادات واجبه
۱۳۹	فصل چهارم - قرب حق و مراحل آن
۱۵۲	فصل پنجم - عبادت راه تقرب به خدا
۱۵۶	فصل ششم - حکمت‌های متعدد عبادی حج
۱۷۴	فصل هفتم - وابستگی انسان در بندگی
۱۷۷	فصل هشتم - مراحل سه‌گانه و طولی شریعت، طریقت و حقیقت
۱۸۵	فصل نهم - دین اسلام و منازل آن
۱۹۵	فصل دهم - در مناجات الهیه آنجا جز واحد نمی‌باشد
۲۰۴	فصل یازدهم - منزل راه‌های مولد و زاینده و زمین عبادت
۲۳۹	فصل دوازدهم - ملاقات انسان با خدا
۲۴۱	فصل سیزدهم - طاعت سبب ثبوت یا ندامت
۲۴۴	فصل چهاردهم - سفر طلب و سفر طرب حضرت موسی (ع)

۲۴۹	فصل پانزدهم- شرایط استجابیت دعا
۲۶۸	فصل شانزدهم- موانع استجابیت دعا
۲۷۱	فصل هفدهم- معرفت منزل: «خلقت الاشیاء من اجلک و...»
۲۸۷	فصل هجدهم- ترغیب به شکر و تحذیر از کفران نعمت
۳۰۵	فصل نوزدهم- معاملات خداوندی به حکم اعتقاد هر کس
۳۰۹	فصل بیستم- انس باقران و مقام صالحین
۳۱۱	فصل بیست و یکم- انسان، نوع متوسط است، نه نوع اخیر
۳۱۹	فصل بیست و دوم- عبادت و شکوفایی حقیقت انسان
۳۳۶	فصل بیست و سوم- فرقان عارف نوری غیبی
۳۴۳	فصل بیست و چهارم- هدف خلقت انسان و جهان
۳۴۹	فصل بیست و پنجم- حصر عبادت و استعانت به حق
۳۶۷	بخش نهم- هشتم- دنیا و وسوسه های شیطانی
۳۶۹	دعای حضرت جاد امام زین العابدین (ع)
۳۷۴	فصل یکم- عنای حق و آخرت
۳۸۵	فصل دوم- بعضی از صفات با انصافتر نیست
۳۸۸	فصل سوم- حب دنیا
۳۹۵	فصل چهارم- خطای آدم و ظلم سروری اش در دنیا
۴۰۰	فصل پنجم- پارسایی و ارضای دنیا و تشویق به آخرت
۴۰۳	فصل ششم- جایگاه شیطان در نظام وحدت ربوبی
۴۰۶	فصل هفتم- وقوف در عرنه موت ابلیس که از عرفه است
۴۰۹	فصل هشتم- الغانات شیطان و حریم معدن قلب پیامبران
۴۴۴	فصل نهم- گفت و شنود خداوند با ابلیس
۴۴۶	فصل دهم- تلاش شیطان در تحریف حقیقت انسان
۴۷۲	فصل یازدهم- حقیقت دنیا فی نفسه
۵۲۵	فصل دوازدهم- مال فریفتگان دنیا و عاقبت حال آن ها
۵۲۷	فصل سیزدهم- نکویش دنیای دنی و سرزنش از ظلم و تعدی
۵۳۹	فصل چهاردهم- نشان دوستی ذکر فراوان است
۵۵۷	فصل پانزدهم- صفت مؤمنان و بندگان خدا
۵۹۲	فصل شانزدهم- صفت مؤمنان در قرآن
۶۲۱	شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی
۶۲۳	شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی
۷۶۱	فهارس
۷۶۳	فهرست اصطلاحات و تعبیرات عرفانی شرح شده مجموعه
۷۶۹	فهرست آیات
۷۷۹	فهرست کتب مجموعه کشکول معرفت

۷۸۷	فهرست منابع
۷۹۳	فهرست آدرس منابع در مجموعه حاضر
۷۹۹	فهرست تفصیلی موضوعات

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على رسول الله و خاتم النبيين
 سيّدنا محمداً و آله الطاهرين، سيّما بقیة الله فی الارضین مولانا
 الحجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالى فرجه الشريف

دعاء سجادات

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: بر راستی خالق را نتوان ستود جز
 بدان چه خودش خود را ستوده است، از کجا می توان وصف کرد آن را که حواس
 از درکش ناتوان اند و اوهام نیز به آستان او نمی رسند، خائدهای پر جولان
 نمی توانند او را محدود کنند و دیده ها از احاطه به حضرت او دور مانند، والاسی
 از آنچه واصفان او را ستوده اند و برتر است از هر چه مداحان او بیان مدح او
 گفته اند.^۱

«يَا مُيَسِّرَ السَّادَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ، يَا وَلِيَّ
 الْحَسَنَاتِ، يَا غَافِرَ الْخَطِيئَاتِ، يَا مُعْطِيَ الْمَسْأَلَاتِ، يَا قَابِلَ التَّوْبَاتِ، يَا

سَامِعِ الْأَصْوَاتِ، يَا عَالِمَ السِّرِّ وَ الْخَفِيَّاتِ، يَا دَافِعَ الْبَلِيَّاتِ، سُبْحَانَكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْغَوْثُ، الْغَوْثُ، خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ»^۱.

خداوند متعال نخست به اعتبار تعینش به اسم اعظم که پیشوای همه اسماء است، سید سادات یعنی سرور اسماء دیگر خوانده می‌شود، چه هریک از این نام‌ها پرورده‌ای دارند که آن اسم سالار و پرورنده اوست.

نیز به این اعتبار که در جهان هستی مؤثری جز خداوند نیست و او در قوس نزولی آغاز همه آغازها و علت همه علت‌ها است، سید سادات است یعنی آغاز همه مبادی عالم.

و به این اعتبار که پادشاه پادشاهان بخش همه پادشاهان است ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾^۲ و «الیه المنتهی»^۳ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَخِذْ بِنَاصِيَتِهَا﴾^۴ و ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّیُّهَا﴾^۵ و در قوس صعودی رب الارباب است، سید سادات خوانده شده یعنی رب همه ارباب انواع که حکماء قدیم بدان قائل بودند و می‌گفتند هر نوعی فرد مجرد ماندگاری در عالم ابداع دارد که زوال‌ناپذیر و جاوید است و تمام کمالات نوع خود را به بالاترین نحو داراست و این در حقیقت همان کلی آن نوع است.

اجابت دعاها از سوی مُجِيبُ الدُّعَاءِ

اگر می‌پنداری که «دعوات» جمع الف و لام‌داری ادعای مفید معنی عمومی است و باید همه دعاها مستجاب شود، پس چرا بسیاری از درخواست‌هایمان

۱- فرازی از دعای جوشن کبیر.

۲- سورة علق، آیه ۸.

۳- مأخوذ است از سورة نجم، آیه ۵۳: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ﴾.

۴- هود، آیه ۵۶. «هیچ جنبه‌ای نیست مگر اینکه او ناصیه‌اش را به دست دارد». به اعتقاد حاج ملا هادی

«ناصیه» در این آیه شریف رب‌النوع و کلی هر نوعی است.

۵- سورة بقره، آیه ۱۴۸: «و برای هر چیزی وجهه‌ای است که روی خود را به آن باز می‌گرداند».

پذیرفته نمی‌شود؟ بدان که هیچ دعایی به زبان استعداد نیست، که پذیرفته نشود، مگر این که تنها لقلقهٔ زبان باشد، مانند این که کسی به تن و بدن در یکی از جایگاه‌های ذکر خدا نشسته، به زبان بگوید: «خدایا توفیق فرمان‌برداری و ترک گناه را به من ارزانی دار!» ولی تمام ارکان و اندام و منش‌های درونی و خوی‌های ناپسند او و شیطان‌هایی که در قلبش آشیانه کرده، و حیوان هوس‌ها و خوک آزمندی و سگ خشمش که اندرون او را چراگاه خود ساخته‌اند، همه و همه فریاد می‌کنند: «خدایا ما را هم چنان دربند گناهانمان واگذار» و با ناله و زاری، روزی فراخور حال خویش را می‌جویند، و خداوند متعال که بر آورندهٔ درخواست‌هاست ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ هر چیزی را خلقتی که درخور است داده سپس هدایتش فرموده است. یا مانند این که انسان مقهور طبیعت و در بند هم بگردد «خدایا مرا در دنیا جاویدان بگردان!» و حال آن که با اندرون و بیرون وجود و حتی با وهم و پندارش رو به خدای خویش دارد، همهٔ این‌ها رسیدن به او و جای گیرش، در خانه یا زندان وی را آرزو می‌کنند، اندام بدن او خواستار جایگاه‌های طبیعی خمد و بوجه‌های نهفته در تخم استعداد‌های نظری و عملی او در تکاپوی شکستن پوسته و پروازند، بلکه زمانه و روزگاران هم ظهور این استعدادها را ضروری می‌کند و آرزو فراتر که اعیان ثابت ملازم با اسماء الهی نیز به هر گروه از صوری که وابسته و پیوسته با ماده می‌شوند، می‌گویند: «درنگ در اینجا و وابستگی به مواد تا کی؟ آیا تربت سما به پایان نرسیده است؟ پس کمر سفر ببندید و آمادهٔ دیدار با سرور خویش شوید تا تربت به گروهی دیگر رسد!» بنابراین در آرزوی مرگ است و با اختیار از بدن جدا می‌سود، و این وهم است که نمی‌گذارد، اگرچه وهم نیز به زبان استعداد خواستار این انتقال است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۲

۱- طه، آیه ۵۰.

۲- سورهٔ انشقاق، آیه ۶؛ «ای انسان تو به سختی و با رنج پویای راه خدایی و سرانجام به دیدارش می‌رسی!»

دعای زبانی هم مستجاب است، زیرا زبان نیز خواستار روزی خود است یعنی سخن گفتن - هر سخنی که باشد - و خدای متعال همه درخواست‌ها را می‌پذیرد و همگان را به خواسته‌هایشان می‌رساند. البته گاهی زبان استعداد حقیقی دعاکننده با خود او هماهنگ نیست، اگر چه به مقتضای نوع با او سازگار است، چنانکه کسی خواهان مرتبه و مقام شخص دیگری باشد. در این صورت چون این شخص دانش فراگیر ندارد و آنچه را به زبان قال می‌خواهد، برای او زیانمند و ویرانگر است، حال و اسباب او، خواستار مصالح حقیقی او می‌شوند، چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «از زبان من برخی جز با دارایی سروسامان نمی‌یابند، اگر آن‌ها را متوجه غیر آن ندانند، نابود می‌شوند و برخی دیگر جز با ناداری به صلاح نمی‌رسند، اگر چیز دیگری به آن‌ها بدهد، به هلاکت می‌افتند»^۱؛ بنابراین والاترین ذکرها آن است که توحید و تمجید بهیچ وجه را بر برداشته باشد نه آن که حاکی از خواست‌ها و درخواست‌های او باشد، به همین سبب فرمود: «برای من وا گذاشتن حاجت دوست‌داشتنی‌تر از برآوردن آن است» و در حدیث قدسی است که: «هر کس به خاطر خواسته من از خواهش خود بگذرد، من نیز از خواسته خود به خاطر خواسته خود به خاطر خواسته او خواهد گذشت»؛ و در دعاست: «خداوند! تو آن چنانی که من می‌خواهم، پس مرا چنان کن که نزد من می‌خواهی»^۲؛ و در روایت آمده: «مؤمن چیزی را که بدان نمی‌رسد، نمی‌خواهد»^۳؛ مولوی گوید:

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا که زبانشان بسته باشد از دعا
هر چند درخواست هم نیکوست، چه آن نیز از اسباب نیک، خیر و از عوامل
تذکر و یادآوری توست، و به همین جهت موسی - که بر پیامبر و بر او درود

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- از حکمت‌های منسوب به امام علی علیه السلام شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۵.

۳- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۷ به نقل از امام علی البته در این کتاب و سایر منابع روایی به جای «المؤمن»

لا برای مالا یجد آمده است: «... لا یستهی...».

۴- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۱۰۸.

باد- مأمور بود حتی نمک خوراک خود را از خدا بخواهد^۱، زیرا هرچه انسان را به درگاه خداوند بکشاند، نیکوست، هرچند این «نیکویی» را عرصه بس گسترده‌ای است. در سخنان «شیخ ابوسعید ابوالخیر» آمده است:

راه توبه هر روش که پویند نکوست ذکر توبه هر زبان که گویند خوش است^۲
 آری خداوند است که پایگاه یکی را برتر از دیگری قرار می‌دهد^۳، پس همو پدیده‌های «بسیط» را به مرتبه «مركبات ناقص»، و از این مرتبه به درجه «معادن» و از آن به جایگاه «گیاهان»، سپس به مرتبه «حیوان»، آنگاه تا دنیای «انسانها» می‌رساند و مرتبه «عقل هیولانی» انسان‌ها را به سوی «عقل بالملکه»، سپس به «عقل انسانی»، و بعد به «عقل مستفاد» بالا می‌برد و اوست که مرتبه صالحان را به مقام انبیاء، آنگاه به نجباء، سپس به اوتاد و اقطاب برمی‌کشد و اوست که انبیاء را به درجه رسانان، آنگاه به مقام اولوالعزم می‌رساند، سپس از میان آنان خاتم را رفعت درجه می‌بخشد و او را تا مقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾^۴ بالا می‌برد: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۵.

خدای تعالی فرمود: «اگر خیری به تو رسد، از جانب خداست»^۶؛ و در حدیث قدسی است که: «ای آدم! من در نیکی‌های تو بیش پیشی دارم»^۷. به همین جهت

۱- قال فی الحدیث القدسی: «یا موسی! سلنی کلّ ما تحتاجه». حتی علف شاتک و ملح عجینک» وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲.

۲- دیوان ابوسعید ابوالخیر، ص ۲۴.

۳- اشاره دارد به آیاتی چون ﴿وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾، سوره انعام، آیه ۱۶۵ نیز زخرف، آیه ۲۲ و یوسف، آیه ۷۶ و ...

۴- اشاره است به سوره نجم، آیه ۹: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾، سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد. تا فاصله‌اش به اندازه دو سر یک کمان یا نزدیک‌تر شد.

۵- سوره فاطر، آیه ۱۰. «کلمات پاک به سوی او بالا می‌روند و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».

۶- اشاره است به سوره نساء، آیه ۷۹: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَعِنَّا اللَّهُ﴾.

۷- شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۳۸ و ۳۴۰ و ۳۶۳.

در قرآن کریم آمده است: ﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِينِ﴾^۱ پس هر کس می خواهد خداوند که سرپرست مؤمنان است، سرپرستی او را بپذیرد، باید نیکی میان دو بدی (مقام عدل) و منزلت میان دو منزلت تشبیه و تعطیل را برگزیند، که در این صورت خود حسنه‌ای از حسنات خواهد شد. همان طور که درباره حضرت علی علیه السلام گفته‌اند: «علی یکی از نیکویی‌های سرور پیامبران محمد صلی الله علیه و آله است».^۲

گفتاری در ذکر «يَا مَنْ ذِكْرُهُ خُلُو» ای خدایی که یاد تو شیرین است

یاد هر چیزی علم به اوست، و چون ثابت شد که پدیده‌ها به نفس خود در ذهن حاصل می‌شوند، پس علم به هر چیزی باید با چهره‌ای مطابق با خود آن چیز باشد، و هر چه صاحب چهره زیباتر و تابناک‌تر باشد، چهره نیز چنین خواهد بود؛ و هرگاه صورت علم به چنین شود، شیرین و دل‌نشین خواهد شد، و شیرینی آن بسته به زیبایی و تابناکی صاحب چهره است، و از آنجاکه شرف «علم» به شرف «معلوم» وابسته است، گویند: «علم تو حید والاترین علم است زیرا علم به والاترین معلوم است»؛ بنابراین چون حق تعالی از هر زیبایی زیباتر و از هر تابناکی تابناک‌تر است، شیرینی یاد او کامل‌ترین و برترین است و از همین رو در دعا وارد شده که: «خدایا! شیرینی یادت را به من بشار»^۳ و شاعر سروده است: سرزنی در عشق تو را لذت بخش می‌یابم، چون یادت را دوست دارم؛ به من ماست گران مرا سرزنی کنی»^۴

۱- سورة شعراء، آیه ۸۰ «و چون بیمار شوم، او مرا بهبود بخشد». توجه کنید که این آیه حضرت ابراهیم علیه السلام بیماری را به خود و شفا را به خداوند نسبت می‌دهد.

۲- این سخن به صورت «هو حسنة من حسنات خاتم الرسل» در تفسیر الاعظم و البحر الخضم، سید حیدر املی، ج ۲، ص ۴۱۲ و ج ۳، ص ۲۸۵ آمده است.

۳- ملا هادی سبزواری، ترجمه شرح اسماء الله الحسنى، در شرح دعای جوشن کبیر، ترجمه و تصحیح دکتر علی شیخ الاسلام، ص ۸۵-۸۹.

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰۸.

۵- بیت از ابوجعفر محمد ابو شیب بن عبدالله پس عموی دعبل خزاعی است:

اجد العلامة فی هواک لذیذة حبال ذکرک فلیعلمنی اللوم

و به فارسی گفته‌اند:

سر رشته دولت ای برادر به گفت آر وین عمر گرامی به خسارت مگذار
یعنی همه جا با همه کس در همه کار می دار نهفته چشم دل جانب یار^۱

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَنْعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ اگر پرسى؛ افراد
بسیاری را می بینم که شیرینی یاد خدا را نمی چشند، چرا؟ حال آن که اگر توان
دستیابی به یکی از شیرینی های دنیا برایشان فراهم آید، آن ها را از خدا و یاد او
باز می دا د؟

پادشاه می دهم؛ این امر دلایلی دارد که مهم ترین آن، نبود شرایط موجود در
اهل ذکر است، از جمله:

- یا ذائقه قلب همین کشی را بیماری ها تلخ کرده، و دیده بصیرتش را پرده ها
پوشانده اند، مانند کسی که زبانش را تلخی صفرا فرا گرفته، که هر خوراک لذیذ و
نوشابه خوشگوار را تلخ می بیند، یا کسی که همسر زیبایش در کنار اوست، ولی او
با چشمی دردمند و دل آلوده از اندیشه های پراکنده و گرفتاری های
چاره ناپذیری که همه فکر او را مشغول کرده، در هوایی ابری و غبار آلود به او
می نگرد، و نمی تواند از ماندن در کنار او بهره ای ببرد، پیداست که او در حقیقت
هرگز همسرش را ندیده، پس چیزی را لذت نمی یابد، مگر همان اموری که
دلش را ربوده است.

- یا از خداوند و یاد او تصویری جز یک «مفهومی کلی» یا یک «معنای
غیر واقعی» و یا همین «لقلقه زبان» ندارد؛ اما «مفهوم کلی» از تصویری که
انسان اجمالاً از نفس خود دارد؛ یعنی چیزی که بدن را به حرکت در می آورد، اما
نفس در حقیقت جوهر بسیط و نور مدبّر و محیط است که نه بیرون و نه درون
بدن است، بلکه بدن در اوست؛ مانند کلوخی که در یک نور محیط عین حیات و

۱- دیوان ابوسعید ابوالخیر، رباعیات.

۲- سوره نور، آیه ۳۷. «مکردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا سرگرم نمی کند!».

شعوری قرار گرفته باشد، بلکه هر کلی عقلی، ظهوری است از آن نور که محیط بر جزئیاتی پایان‌ناپذیر ست، و آن نور هدف همه آفریده‌هاست، و «نفس» آفریده‌ای از فزونی، و اخلاق، و خوی‌ها و آئینه‌های «وجه ذات آن نور» است، که گفته‌اند: «مؤمن آئینه مؤمن است»؛ و مؤمن با حقیقت وجود که همان نور محض و خیر محض است تحقق می‌یابد، و قلب او عرش رحمن^۲ است و ویژگی‌ها و برتری‌هایی بی‌شمار و بی‌کران دارد؛ بنابراین چنین شخصی هرگز نفس خود را نشناخته و از نور این عالم دست‌کم پرتوی نگرفته - چه رسد به این که علمش ستاره و ماه و خورشید شده باشد - و به همین دلیل از ذات خود هرگز خرسند نمی‌شود و یادکردن نام خود را شیرین نمی‌یابد. پس در موضوع بحث ما، هنگامی که چنین ذاکری می‌گوید: «یا الله» تنها تصور اجمالی او از «الله» کسی است که او و آسمان‌ها و زمین را آفریده، افراتر می‌رود و بر اساس شنیده‌هایش از علماء بافهمی اجمالی «الله» را به دست جمع جمیع صفات کمالی می‌شناسد، اما خداوند وجود صرف است، که همه موجودات از او و به او و به‌سوی اوست، یگانه است به وحدت حق، یعنی در حقیقت - چه به هم‌تایی ندارد، و او اصل هر ظهور، و نور هر نور، و معنی هر مغز و پوستی است، و او ثابت است، چه دگرگونی و نیستی تنها در ظلمات و تاریکی است، و بلکه در پیشگاه در جبره و تابناک او جایی برای تاریکی و روشنی نیست، و این نوری است که بر اصل کسی که او را با این نور بشناسد، می‌تابد و بازتابی است از وجه او که آئینه قلب این - عرف را می‌آراید، گوینده چنین ذکر - چون عنوان فانی در معنوی - از سوی خداوند عین و اثری ندارد، جز این که شوری وصف‌ناپذیر و سروری بی‌چون سر و وجودش را فرامی‌گیرد، و به‌ویژه اگر متوجه باشد که این وجود، با او معیت قیومی دارد، چنانکه شیخ عبدالله انصاری^۳ گوید: «چون در تو نگرم پادشاهم تاج بر سر، و

۱- حدیث است از پیامبر اکرم ﷺ در مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸ و ۲۷۰.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹: «قلب المؤمن عرش الرحمن».

چون در خودنگرم خاکم و از خاک کمتر^۱ عبارت دوم این سخن خواجه اشارتی است به این که چون انسان به اصل قابل خود بازگردد، خود را با خاک برابر می بیند، و در خود مطلقاً هیچ زندگی و شنوایی و بینایی و دریافت نمی بیند، چه رسد به احاطه بر معقولات، و پیراستگی از جسمانیات، و تبدیل شدن به جهان عقلی متخلق به اخلاق الهی، پس باید همه این ها را به پادشاه جهان هستی بازگرداند، و بداند که به خودی خود، خاک مرده ای بیش نیست، پس پیامدهای این ستایش همه شبه خداوند متعال بازگشت چنانکه خود فرمود: ﴿وَجَدَ اللَّهُ عِزَّهُ فَرَحَهُ حِسَابَهُ﴾^۲ سپس شیخ رشید^۳ (با عبارت و از خاک کمتر) متوجه مقام توحید ذاتی نیستی تمام وجودات پست و عالی در کنار ذات خداوند متعال، شده است، مسائل طوع و کراهت و صفات و افعال نیز همگی در صفت و فعلی او نابودند و این با اثبات خاک و در خود بازگار نیست، چه بنده چیزی ندارد که خود را پایین تر از آن قرار دهد. زیرا ممکن «سراب است».

اما «مفهوم غیرواقعی» مانند این که کسی چنانکه عوام می پندارند مثلاً خورشید را جسم شعله ور آتشی، یا جامی ترنج گونه تصور کند، درحالی که خورشید جسم بسیط فلکی است؛ بزرگ سارگاس و با اندازه ای چند برابر حجم کره زمین. در موضوع مورد بحث ما نیز تصور «جسمه»^۴ از «الله» همین گونه است و پیداست که یادکرد این صورت کران مند یا آوری همه موجودات محدود دیگر خواهد بود.

ذکر را تنها «لقلقه زبان» دانستن هم که روشن است. در اینجا پرسشی دیگر مطرح است؛ آیا ذکر برتر است یا عبادات دیگر؟ حق این است که «ذکر»، زیرا؛

۱- مناجات نامه، مناجات شماره ۲۵۹.

۲- سوره نور، آیه ۳۷. «پس خدا را نزد خویش یابد و خداوند حسابش را به تمامی به او بپردازد».

۳- فرقه ای از متکلمانند که گویند خدای جسم است.